

بازخوانی روزهای پرتلتهاب تابستان ۶۰، ماجرای تروریست شدن سطحی‌ها

فرقان گونگی؛ ۴۲ سال بعد از ترور



مقداری از تریبون فاصله بگیرند و به صحبت کردن ادامه بدهند که یک‌دفعه صدای انفجار بلند شد. ضبط صوتی که روی میز بود، منفجر شد و لابه‌لای بقایای آن کاغذی بود که روی آن نوشته شده بود: «اولین عیدی گروه فرقان به جمهوری اسلامی». بعد از وقوع انفجار، محافظ آیت‌الله خامنه‌ای ایشان را از مسجد خارج می‌کند وابتدا به درمانگاه‌و بعد به بیمارستان بهارلومی برد. محافظ ایشان در شرح شدت جراحات آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید: «در بیمارستان بهارلولو آقا را به اتاق عمل بردند؛ جراحی خیلی سنگین بود. سمت راست بدن پر از ترکش و قطعات ضبط صوت بود. حتی یکی از ترکش‌ها زیر گلوئی آقا جا خوش کرده بود. قسمتی از سینه ایشان کاملا سوخته بود. یکی دو تا از دنده‌هایشان هم شکسته بود. دست راست ایشان هم عملا از کار افتاده و از شدت ضربه ورم کرده بود. استخوان‌های کتف و سینه آقا کاملا دیده می‌شد. ۳۷ واحد خونی و فرآورده‌های خونی به آقا زده بودند که خود این تعداد، واکنش‌های انعقادی را مختل می‌کرد... دو سه بار نبض آقا افتاد و پزشکان چند بار مجبور شدند پانسمن را باز و دوباره رگ‌ها را مسدود کنند... پس از اقدامات اولیه آیت‌الله خامنه‌ای به بیمارستان قلب منتقل شدند و با اقدامات پزشکی و عمل‌های جراحی، به طرز معجزه‌آسایی از مرگ نجات یافتند.» پیدا شدن یادداشتی از گروه فرقان در محل حادثه، انگشت اتهام را به سمت گروه فرقان می‌برد. اما در این رابطه ششواهدی هم وجود دارد که بررسی آنها نشان می‌دهد اگر جرم سازمان تروریستی منافقین در این حادثه بیشتر از گروه فرقان نباشد، کمتر هم نیست.

زهرآ طیبی - علی فلاحی
گروه‌سیاست

اولین روزهای تابستان سال ۶۰ را می‌شود یکی از سخت‌ترین روزهای جمهوری اسلامی از زمان پیروزی انقلاب تا امروز دانست. در شرایطی که کشور درگیر جنگ با عراق بود بنی صدر، رئیس‌جمهور وقت با رای مجلس و با حکم امام خمینی(ره) عزل می‌شود. فرقه‌رجوی از ۳۰ خرداد سال ۶۰ رسماً وارد فاز مسلحانه می‌شود و دست به ترورهای کور و شخصیت‌های اصلی نظام می‌زند. ترور سرچشمه، انفجار دفتر نخست‌وزیری و ترور دیگر شخصیت‌های اصلی نظام در زمره این عملیات مسلحانه قرار می‌گیرند. ششم تیر سال ۶۰ یک روز پیش از ترور در ساختمان سرچشمه درحالی‌که پنج روز از عزل بنی‌صدر گذشته بود آیت‌الله خامنه‌ای بعد از جلسه با امام از جماران برای شرکت در جلسه پرسش و پاسخ راهی مسجد ابوذر در جنوب شهر تهران شدند. شهید بابایی هم که برای صحبت با نماینده امام در شورای عالی دفاع همراه آیت‌الله خامنه‌ای بود به مسجد ابوذر رسیدند و بخشی از گفت‌وگوها در مسجد ادامه پیدا کرد. نماز ظهر که تمام شد آیت‌الله خامنه‌ای برای پاسخ به سوال‌ها پشت تریبون رفت. در حین پاسخ به سوالات جوانی با قدم‌متوسط، موهای فری و صورتی با ته‌ریش ضبط صوتی را درست مقابل سخنران قرار داد و صدای سوت کشیدن بلندگو باعث شد آیت‌الله خامنه‌ای



شواهدی مبنی بر نقش منافقین در ترور رهبر انقلاب

با توجه به اینکه روز بعد، حادثه ترور ساختمان حزب جمهوری اتفاق می‌افتد، احتمالات زیادی مبنی بر ارتباط این گروه با فرقه رجوی مطرح می‌شود، از طرفی شخصیت‌های بسیاری هم به ارتباط‌ها و شباهت‌های زیاد این گروه، با سازمان منافقین اشاره کردند. احمد قدیریان، معاون وقت دادستان می‌گوید: «وقتی انبار اسلحه گروه فرقان در یکی از باغ‌های کرج کشف شد، ما دیدیم به همان شیوه منافقین، اسلحه‌ها را انبار کرده‌اند. یعنی اسلحه‌ها را گریس زده، داخل مشمع گذاشته و دفن کرده بودند؛ همان شیوه‌ای که بعدها در خانه‌های تیمی منافقین یا باغ‌هایی که به اینها تعلق داشت، مشاهده کردیم.» قدیریان در ادامه اشاره می‌کند: «کسانی که پیگیر مسائل مبارزاتی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب بودند، می‌دانند که سازمان مجاهدین خلق برای پوشش دادن به ترور‌هایش، ۱۰ الی ۱۵ گروه یا خرده گروه ایجاد کرده بود.» عزت مطهری از مبارزان پیش از انقلاب هم در این رابطه گفته است: «به اعتقاد من اینها (فرقان) شاخه‌ای از مجاهدین خلق بودند و کارهایی که آنها می‌خواستند را انجام می‌دادند. فرقان در استراتژی چماق و هویج مجاهدین خلق، نقش چماق را بازی می‌کرد و سران مجاهدین در آن زمان وقتی که می‌خواستند با مسئولان مذاکره کنند می‌گفتند اگر با ما کنار نیایید، اینها همه شما را از بین خواهند برد.» اسدالله بادامچیان نیز گفته است وقتی از زندان شاه آزاد شده دیده‌همان گفته‌ها و جزوه‌های مجاهدین زندانی را گودرزی و چند مجاهد دیگر به اسم فرقان توزیع می‌کنند. موارد

روایت رایج احتمال دست داشتن منافقین را در این ماجرا پررنگ‌تر می‌کند. ترورهای گروه فرقان غالباً به صورت مسلحانه و با شلیک مستقیم انجام می‌شد و آنها به همین طریق آیت‌الله مطهری و سرلشکر قرنی را به شهادت رساندند. اما ترور آیت‌الله خامنه‌ای به روش بمب‌گذاری در ضبط صوت صورت گرفت؛ روشی که البته پیش از این توسط این گروه سابقه نداشت. اعضای اصلی گروه فرقان ۲۲ دی سال ۵۸ بعد از شناسایی دستگیر می‌شوند. اکبر گودرزی، رهبر این گروه به همراه دیگر اعضای فرقان مثل علی حاتمی، سعید مرآت، عباس عسگری، علیرضا شاه‌بابیک و حسن افرلو دستگیر شدند. اکبر گودرزی ۳ خرداد سال ۵۹ اعدام می‌شود. بعد از این عملیات اما همچنان دستگیری و شناسایی اعضای باقی‌مانده این گروه ادامه داشت. مرحوم هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات ۳ اردیبهشت سال ۶۰ نوشته: «آقای [مرتضی] الویری خبر گیر افتادن بقایای گروه فرقان و ضارب آقای [عبدالرحیم] ربانی شیرازی و اعتراف آنها را داد.» باقی اعضای گروه فرقان بعد از اعدام اکبر گودرزی، دور شخصیتی به نام محمد متحدی جمع شدند. شخصی که به نظر می‌رسید ارتباطاتی با سازمان منافقین داشته است. متحدی که ابتدا این گروه را در تبریز شکل داد، بعد از انتقال آن به تهران تصمیم داشت انتقام اعضای گروه فرقان را بگیرد. او به همراه امیرمسعود تقی‌زاده، قاتل آیت‌الله قاضی طباطبایی، نقشه ترور عبدالمجید معادی‌خواه، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، آیت‌الله ربانی شیرازی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را طراحی

ازجمله دلایلی که احتمال نقش داشتن منافقین در ترور رهبر انقلاب را تقویت می‌کند این است که یک روز بعد از ترور آیت‌الله خامنه‌ای، انفجار در سازمان حزب جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد و بعد مشخص می‌شود محمدرضا کلاهی که نفوذی سازمان منافقین در حزب بوده، عامل این انفجار است. سعید شاهشوندی، عضو سابق سازمان مجاهدین درباره او می‌گوید: «فردی به نام محمدرضا کلاهی اهل تهران، دانشجوی سال اول رشته برقی دانشگاه علم‌وصنعت از دانشجویان هوادار مجاهدین بود که بعد از مدتی به توصیه سازمان به ظاهر تغییر موضع داده هوادار حزب جمهوری اسلامی می‌شود. ابتدا به‌عنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی ولیعصر واقع در خیابان پاستور شروع به کار می‌کند و سپس به تشکیلات دفتر مرکزی حزب جمهوری وارد می‌شود. با توجه به تخصص فنی و نیز نظم و دقتی که در انجام امور داشت به‌سرعت مورد توجه قرار گرفته مسئول برگزاری جلسات و کنفرانس‌های حزب می‌شود. ضمن آنکه حفاظت سالن نیز به عهده او بوده است. وی اطلاعات درون حزب از جمله زمان برگزاری جلسات نویتی شورای مرکزی و دیگر برنامه‌های دبیرخانه حزب را به سازمان اطلاع می‌دهد.» بعد از این هم حادثه انفجار ساختمان نخست‌وزیری در ۸ شهریور همان سال توسط کشمیری، نفوذی سازمان اتفاق می‌افتد. دنباله‌دار بودن این ترورهای یکی پس از دیگری شائبه دست داشتن فرقه رجوی در ترور ۶ تیر را تقویت می‌کند. شیوه ترور رهبر انقلاب یکی دیگر از شواهدی است که برخلاف



متهم اصلی؛ چهره مشهور رادیکالیسم

ارتباط مستقیم اکبر گودرزی و موسوی خوئینی‌ها از طریق مسجد جوستان وجود دارد. مرحوم جعفر شجونی، عضو پیشین جامعه روحانیت مبارز درباره شروع ارتباط گودرزی با خوئینی‌ها گفته است: «گودرزی بعد از آنکه از سوی علمای محترم و شناخته‌شده و حوزه‌های علمیه مهم تهران طرد شد، به سراغ آقای موسوی خوئینی‌ها در مسجد جوستان رفت و او هم گودرزی را پذیرفت.» گرچه ادعای نزدیکی اعضای ارشد گروه فرقان به خوئینی‌ها و اثر پذیرفتن آنها از او به راحتی قابل رد یا اثبات نیست اما عملکرد و مواضع سیاسی طی دهه‌های گذشته باعث می‌شود تا ادعای ارتباط او با فرقان، چندان هم دور از ذهن به نظر نرسد. به‌عنوان مثال شجونی درباره موسوی خوئینی‌ها می‌گوید: «علنامی گفت: آقای مطهری و آقای مفتح که تدریس در دانشگاه را پذیرفته‌اند، با حکومت سازش کرده‌اند و تبدیل به ترمز انقلاب شده‌اند! او همین حکم را هم درباره آقای بهشتی و آقای باهنر می‌داد که به آموزش و پرورش رفته بودند و کتاب‌های درسی را نددیم می‌کردند. می‌گفت که اینها همکار فرخ‌رو پارسا [وزیر وقت آموزش و پرورش] شده‌اند!» «یک شیخ محترمی به نام آقای قاسمی نقل می‌کرد من یک شب در مسجد جوستان کنار آقای کروبی نشسته بودم و آقای موسوی خوئینی‌ها هم روی منبر بود. اکبر گودرزی و محمود کشانی نشستند و محور حرف‌های آقای خوئینی‌ها شده بودند. این آقا رفته بود بالای منبر و آیه شریفه «ویصدون عن سبیل‌الله را کتایباً و گاهی تصریح‌بر آقایان مطهری و مفتح و بهشتی تطبیق می‌داد و می‌گفت: اینها ترمز انقلاب و سازش‌کارند و با دستگاه روی هم ریخته‌اند! همین محمود کشانی از کسانی بود که آقای مفتح را در دانشگاه الهیات به گلوله بست.» اگر ریشه چنین اظهاراتی را حب و بغض‌های سیاسی بداندیم پاسخ به چرایی تغییر رفتارهای عجیب سیاسی موسوی خوئینی‌ها را نیز بهتر درک کرده و متوجه می‌شویم که چگونه این شخصیت از یک چهره بسیار تندرو در تقابل با آمریکا چگونه در دولت خاتمی به فردی کاملاً حامی مذاکره با آمریکا تبدیل شد.

گرچه ادعای انتساب ایدئولوژی گروه فرقان به علی شریعتی رایج‌ترین ادعایی است که در رابطه با تفکرات این گروه به گوش می‌رسد اما در همین زمینه ادعاهای کمتر شنیده‌شده‌ای نیز وجود دارد که اشاره به آن می‌تواند جالب توجه باشد. علی اکبر ناطق‌نوری که در عملیات دستگیری اعضای اصلی گروه فرقان در دی ماه ۱۳۵۸ نقش پررنگی داشت در خاطرات خود می‌نویسد: «وقتی اکبر گودرزی و برخی دیگر از اعضای فرقان را بازداشت کردیم، نزد شهید بهشتی در جامعه روحانیت ولی‌آباد رفته و به ایشان گفتم ما اینها را دستگیر کردیم. حضرت عباسی دست کسی بدهید که شل نباشد که بعد اینها را آزاد کند. مرحوم بهشتی بسیار رنگ بود. یک لیخندی زد و گفت خودت.» به همین دلیل او در جریان محاکمه و اظهارات خیلی از اعضای اصلی این گروه قرار داشته است. او سال‌ها پیش در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «من بعدها در دادگاه فرقان، از یکی از اینها (اعضای گروهک فرقان) سوال کردم که شما از کجا به اینجا رسیدید؟» او گفت: «ما اول تفسیر پرتوی از قرآن را خواندیم. بعد دیدیم یک کسی روشنفکرت‌تر از او تفسیر می‌گوید و رفتیم به مسجد جوستان در خیابان نیایران قدیم!» او در ادامه از قول این عضو گروهک فرقان اضافه کرد: «بعد دیدیم یکی نقلی‌تر از همه اینها آمده و روشنفکرت‌تر از همه اینهاست و او اکبر گودرزی است!» مسیر را ملاحظه می‌کنید. مجاهدین خلق هم بیشتر بچه‌ها را از همین طریق گول می‌زدند. هم در زندان و هم در بیرون از زندان. آنهاهم تفسیرهای تنگی می‌کردند.» منظور او از جلسات تفسیر قرآن مسجد جوستان جلسات تفسیری موسوی خوئینی‌ها در دهه ۵۰ است. هاشم صبیغان از اعضای نهضت آزادی نیز در این رابطه می‌گوید: «واقعیت این است که ما در آن موقع هنوز به جوهره تفکر آنها پی نبرده بودیم و فقط در واکنش به شعارهای تندى که می‌دادند، می‌گفتم دارند نظم مسجد را به هم می‌زنند! خود من بعدها ماهیت فرقانی‌ها را فهمیدم و متوجه شدم که از محصولات فحسری آقای موسوی خوئینی‌ها هستند.» همچنین گزارش‌هایی از



شریعتی متهم به تفکر فرقانی نیست

این بیانیه، علی‌الخصوص شهید مطهری حمله کرد.

از طرف دیگر شواهد متعددی از علاقه اعضای گوناگون فرقان به تفکرات دکتر شریعتی وجود دارد. بنابر روایت‌های متعدد اکبر گودرزی، بنیانگذار و رهبر گروه فرقان علاقه زیادی به مطالعه آثار دکتر شریعتی داشته و به گفته برخی او بیش از اینکه کتاب‌های حوزه را بخواند، به مطالعه آثار شریعتی تقید داشته است. همچنین در نشریات این گروه نیز استنادات فراوانی به آثار شریعتی مشاهده می‌شود. اما آیا می‌توان این موارد را نشانه این دانست که جنایات فرقان ناشی از تفکرات شریعتی است؟ باید گفت علی‌رغم اینکه به‌نظر می‌رسد فرقان اثرپذیری زیادی از شریعتی داشته، اما اقدامات این گروه هیچ‌نسبتی با تفکرات شریعتی ندارد. به‌نظر می‌رسد که با توجه به اقبال زیادی که جوانان در آن زمان به آثار شریعتی داشتند، این گروه سعی داشت تا القای اینکه به‌دنبال ادامه راه شریعتی به‌عنوان «شهید پنجم ایدئولوژیک شیعه» هستند، جوانان بیشتری را جذب کنند. یکی از اعضای سابق این گروه در جریان مصاحبه‌ای که به‌صورت ناشناس با برخی اعضای این گروه صورت‌گرفته درباره ارتباط ایدئولوژی فرقان و تفکرات شریعتی می‌گوید: «به نظر من نسبتی ندارند. آنها از شوری که در آثار دکتر شریعتی وجود داشت، در جهت اهداف خود استفاده می‌کردند تا بتوانند بخشی از جوان‌ها را که به سخنان او علاقه‌مند بودند، جذب کنند. درواقع خلأهای موجود در گفتار خود را با استفاده از سخنان شریعتی پر می‌کردند. به‌نظرم این کارشان هم گزینشی بود، یعنی مطالبی را از دکتر شریعتی قبول و نقل می‌کردند که درواقع تأیید مطالب خودشان باشد. شاید آن جمله شریعتی را که می‌گوید امضای هیچ روحانی‌ای را پای یک قرارداد استعماری ندیده‌ام، اصلاً قبول نداشتند، ولی آنجایی را که از «اسلام منهای روحانیت» حرف می‌زند، برجسته می‌کردند و روی آن مانور می‌دادند.»